

## باسمه تعالی

**۲ ..... اوامر****۲ ..... تعبدی و توصلی**

۲ ..... معنای اول تعبدی و توصلی: مباشرت و اعم/از مباشرت و عدم مباشرت

۲ ..... بحث اول: اصل اولی لفظی بر توصلی به معنای جامع فعل خودت و غیر

۲ ..... خلاصه مختار مرحوم نائینی و مرحوم خویی و استاد

۲ ..... اشکال صغروی مرحوم نائینی در رابطه با تعلق خطاب به فعل تسبیبی

۳ ..... تحقق انتساب ماده به مکلف در صورت واسطه شدن اراده مستقل

۳ ..... ملاک استناد ماده به مکلف

۴ ..... انحصار وجود انتساب به تسبیب در جهت صدور

۴ ..... مورد نقض داشتن ملاک مزبور

۴ ..... تحقق توصلیت در صورت احراز انتساب با تسبیب

۵ ..... بحث دوم: اصل اولی لفظی بر توصلی به معنای جامع بین فعل مکلف و استنباه او

۵ ..... تصویر تعلق خطاب به جامع فعل مکلف و استنباه او

۵ ..... افتراق بیان مرحوم خویی و مرحوم نائینی و استاد

۶ ..... افتراق و اختلاف مرحوم نائینی و مرحوم خویی

**موضوع: معانی تعبدی و توصلی / تعبدی و توصلی / اوامر****خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تعبدی و توصلی بود. استاد بحث را در ابتداء از معانی که مرحوم نائینی مطرح کرده است شروع فرمودند. مرحوم نائینی اولین معنای تعبدی و توصلی را این گونه بیان کرده اند که تعبدی به معنای مباشری انجام دادن فعل و توصلی اعم از مباشری و تسبیبی انجام دادن فعل است حال بحث این است که اصل اولی تعبدیت به معنای مذکور است یا توصلیت به معنای مذکور است؟

## اوامر

### تعبدی و توصلی

#### معنای اول تعبدی و توصلی: مباشرت و اعم از مباشرت و عدم مباشرت

#### بحث اول: اصل اولی لفظی بر توصلی به معنای جامع فعل خودت و غیر

#### خلاصه مختار مرحوم نائینی و مرحوم خویی و استاد

بحث در مورد اصل تعبدی و توصلی به معنای مباشرت و اعم از مباشرت و عدم مباشرت، بود. تا به حال به این نتیجه رسیدیم که اطلاق ماده نسبت به فعل غیر مانعی ندارد بر خلاف مرحوم خویی که فرمود این گونه اطلاق معقول نیست. مرحوم نائینی اطلاق را نسبت به فعل غیر قبول نکرده است و مفروغ عنه می‌داند که تکلیف به فعل مکلف و غیر تعلق نمی‌گیرد و ما نمی‌دانیم که در ذهن ایشان چه مطلبی دلیل این ادعا بوده است. احتمال دارد که نکته عرفی دلیل ادعای ایشان بوده است (کما لا یبعد) که این که از مطاوی مطالب اجود این مطلب استفاده می‌شود و احتمال دارد که به خاطر غیر مقدور بودن باشد. ما گفتیم تعلق تکلیف به جامع فعل خود و غیر اشکالی ندارد ولی این قید را اضافه کردیم که نسبت به فعل غیر انتساب فعل به مکلف باید محقق شود فلذا در جایی که استناد به مکلف با تسبیب وجود دارد اطلاق خطاب شامل غیر مباشری نیز می‌شود و تکلیف به جامع تعلق می‌گیرد و شامل فعل مکلف و غیر می‌شود و منظور ما این نیست که اطلاق ماده در همه جا وجود دارد بلکه در جایی این اطلاق محقق است که به وسیله فعل غیر، ماده منتسب به مکلف می‌شود. گفته شد شهید صدر این نکته را تذکر داده شده است.<sup>۲</sup>

#### اشکال صغروی مرحوم نائینی در رابطه با تعلق خطاب به فعل تسبیبی

مرحوم نائینی فرموده است<sup>۱</sup> که ما قبول داریم که خطاب فعل تسبیبی را نیز شامل می‌شود ولی در جایی که اراده غیر، واسطه است اصلاً تسبیبی در کار نیست و صغری برای کبرای تعلق خطاب به فعل تسبیبی نیست. ایشان قبول دارد که در مثال اطعام مهم انتساب است و خطاب، شامل فعل تسبیبی نیز می‌شود ولی در جایی که فعل غیر ناشی از اختیار و اراده مستقل نباشد زیرا

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲ بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۶۴.

۳ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۹۸.

در این موارد انتساب ماده به مکلف محقق نمی‌شود مثلاً در صبیان و مجانین که اراده مستقل ندارد قبول داریم فلذا اگر به مجنونی پول داده شود که اطعام کند چون اراده مستقلی واسطه قرار نگرفته است، انتساب ماده به مکلف محقق می‌شود ولی در جایی که واسطه، مختار است و با اراده فعل را انجام می‌دهد انتساب محقق نمی‌شود.

نتیجه: در مواردی که بین مکلف و فعل، اراده اختیاری و مستقل واسطه شود انتساب ماده به مکلف محقق نمی‌شود فلذا خطاب به جامع بین فعل مکلف و غیر تعلق نگرفته است و در جایی که فعل به واسطه غیر انجام می‌شود اصلاً به مکلف نسبت داده نمی‌شود.

### تحقیق انتساب ماده به مکلف در صورت واسطه شدن اراده مستقل

کلام مرحوم نائینی از این جهت که اگر اراده شخص مختار واسطه شد و فعل به فاعل مباحثی منتسب می‌شود درست است ولی این مطلب نافی انتساب ماده به مکلف و فعل تسبیبی نیست<sup>۱</sup> چه بسا فعل غیر با تسبیب به مکلف منتسب بشود مانند ذبح که در منا انجام می‌شود. در این مثلاً اگر حاجی به کسی دستور دهد که ذبح کند و لو این که ذابح اراده مستقل دارد اما صحیح است که گفته شود من (حاجی) امروز در منا ذبح را انجام دادم. پس این گونه نیست که فعل اگر به وسیله شخص مختار انجام شود به منوب عنه منتسب نشود.

پس انکار صغری از جانب مرحوم نائینی صحیح نیست.

### ملاک استناد ماده به مکلف

بعد از این که مناقشه صغروی مرحوم نائینی صحیح نبود حال سوال این است که ملاک استناد چیست؟ این که در بعضی از افعال با تسبیب، استناد حاصل می‌شود و در بعضی از افعال به تسبیب استناد حاصل نمی‌شود دلیلش چیست؟ این که در ساختن مسجد به صرف امر به ساختن بنای مسجد، بناء به ملکف و آمر انتساب پیدا می‌کند ولی در خوردن و قیام و مانند این موارد با تسبیب انتساب محقق نمی‌شود. کدام فعل مستند به مکلف می‌شود و کدام فعل مستند به مکلف نمی‌شود؟

<sup>۱</sup> کما این که بعضی این اشکال را به ایشان وارد کرده اند.

**انحصار وجود انتساب به تسبیب در جهت صدور**

شهید صدر می‌فرماید: ملاک تحقق انتساب و استناد این است که اگر فعل فقط جهت صدور از مکلف را دارد با تسبیب به منوب عنه منتسب می‌شود مثلاً اگر شارع فرمود از مسجد ازاله نجاست کن، جنبه صدور ازاله از مکلف لحاظ شده است و جنبه عروضی و حلولی و غیره ندارد بلکه ازاله بر مسجد عارض می‌شود پس با تسبیب نیز امر امتثال می‌شود اما در افعالی که علاوه بر جهت صدور جنبه عروض نیز هست مثل خوردن و آشامیدن و قیام و جلوس که علاوه بر این که از مکلف صادر می‌شود جنبه عروضی نیز دارد که بر مکلف عارض شده است در این موارد انتساب به مکلف با تسبیب حاصل نمی‌شود. مثلاً اگر خطاب قم با تسبیب انجام شود که فایده ندارد و استناد محقق نمی‌شود زیرا در این موارد علاوه بر صدور جهت عروض نیز وجود دارد و با فعل نائب جهت صدور حاصل می‌شود ولی جهت عروض تأمین نمی‌شود. بر خلاف مواردی که فقط جهت صدور مهم است که اگر با فعل غیر نیز انجام شود باز هم صدور محقق می‌شود چون با تسبیب نیز جهت صدور به وجود می‌آید. هر چند که عبارت شهید صدر گویای این مطلب نیست ولی در ذهن ایشان همین مطلب است.

**مورد نقض داشتن ملاک مزبور**

به نظر ما این ملاک نقض دارد مثلاً حلق جنبه عروضی دارد و بر شخص عارض می‌شود اما اگر حاجی امر به حلق کرد و تسبیب اتفاق افتاد به مکلف منتسب می‌شود و صحیح است که حاجی بگوید سرم را حلق کردم و از طرف دیگر در مثال رمی جمار گفته می‌شود رمی فعل حاجی است و فقط جهت صدور در آن است و عارض بر حاجی نمی‌شود ولی با تسبیب انتساب محقق نمی‌شود در حالی که زدن، بر جمره واقع می‌شود و بر حاجی محقق نمی‌شود ولی با تسبیب انتساب محقق نمی‌شود.

**تحقق توصلیت در صورت احراز انتساب با تسبیب**

اصل این که بعضی از افعال، انتساب به مکلف با تسبیب حاصل می‌شود و لو این که غلبه، سبب وجود انتساب به وسیله تسبیب باشد مانند ذبح و بنای مسجد. اما در بعضی از افعال استناد به وسیله تسبیب وجود ندارد مانند تقصیر. زیرا غالباً تقصیر تسبیبی نیست و بعضی از فقهاء در این گونه موارد شبهه در استناد دارند فلذا چون شک در استناد وجود دارد احوط این است که خود حاجی تقصیر کند. اما نمی‌توانیم قاعده کلی را ابداع کنیم و همه موارد را شامل بشود فلذا به نظر ما برای تمسک به اطلاق که فعل غیر تسبیبی را شامل بشود باید احراز شود که با تسبیب انتساب محقق شود فلذا اگر شک در تحقق انتساب داشتیم به

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۶۵.

اطلاق نمی‌توان تمسک کرد و اگر به اطلاق تمسک شود شبهه مصداقیه است چون مکلف به فعل مکلف است حال که شک شده است با تسبیب نیز فعل او صدق می‌کند یا نه، مجالی برای تمسک به اطلاق نیست.

خلاصه: مقتضای اطلاق خطابات فعل مکلف است یا با تسبیب یا خودش. و ما باید احراز کنیم که فعل مکلف محقق شده است و در جایی که شک شود مجال تمسک به اطلاقات نیست و نوبت به اصل عملی می‌رسد.

## بحث دوم: اصل اولی لفظی بر توصلی به معنای جامع بین فعل مکلف و استنباه او

### تصویر تعلق خطاب به جامع فعل مکلف و استنباه او

مرحوم نائینی فرموده است که جامع بین فعل مکلف و استنباه او معنا ندارد چون لازمه ای ان این است که با استنباه تکلیف ساقط شود در حالی که گفتنی نیست. البته می‌توان به نحو تخییر شرعی (نه به عنوان جامع و تخییر عقلی) بیان کند اما نه استنباه در فعل را بلکه استنباه بلحاظ مصدر را بیان کند مثلاً مولی بگوید یا این فعل بر شما واجب است و یا استنباه به لحاظ اصدار فعل واجب است. یعنی واجب است که از خودت صادر شود یا از غیرت صادر بشود به لحاظ خودت پس می‌شود که استنباه طرف و عدل تکلیف قرار بگیرد اما به لحاظ که استنباه به لحاظ مصدر باشد نه به لحاظ فعل. یا خودت مصدر باشی و یا غیر مصدر باشد. بنا بر این با صرف استنباه تکلیف ساقط نمی‌شود و باید مصدر بشود تا تکلیف ساقط شود.

### افتراق بیان مرحوم خوئی و مرحوم نائینی و استاد

در جایی که تکلیف به جامعی که عدل آن استنباه مکلف است سه بیان ذکر شد:

- ۱- مرحوم خوئی فرمود جامع بین فعل مکلف و استنباه او غلط است
- ۲- مرحوم نائینی فرمود جامع عقلی غلط است اما جامع شرعی درست است یعنی جامع در مصدریت.
- ۳- استاد: و لو این که تصویر مرحوم نائینی درست است اما به نظر ما نیازی نیست بلکه گفته می‌شود سا تکلیف به خودت تعلق پیدا کرده است و یا استنباه ای خاص (استنباه ای که متعقب و منجر به فعل غیر بشود در ذهن مرحوم نائینی همین مطلب بوده است ولی بیان ایشان متفاوت است)

**افتراق و اختلاف مرحوم نائینی و مرحوم خویی**

مرحوم نائینی و مرحوم خویی در این نکته متحد هستند که تعلق خطاب به جامع خلاف ظاهر است ولی مرحوم خویی این خلاف ظاهر را تصحیح نکرد و مرحوم نائینی آن را تصحیح کرد. و نکته اشتراک نیز درست است زیرا ظاهر خطاب این است که تکلیف به فعل مکلف تعلق گرفته است و با قرینه از این ظهور دست برداشته می شود.